



University of Tehran Press

## The Example and Concept of "Apostasy" in the Quran in the Opinion of Shi'a and Sunni Commentators

Hassan Asgharpour<sup>1\*</sup> | Robab Emamian<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Department of Quran & Hadith, Faculty of Humanities, University of Shahed, Tehran, Iran. Email: [H.asgharpour@shahed.ac.ir](mailto:H.asgharpour@shahed.ac.ir)
2. Ph.D Student of Teaching of Islamic Education, Tehran Branch, University of Quran & Hadith, Tehran, Iran. Email: [RobabEmamian@gmail.com](mailto:RobabEmamian@gmail.com)

### ARTICLE INFO

**Article type:**  
Research Article

**Article History:**  
Received 21 February 2023  
Revised 14 April 2023  
Accepted 24 April 2023  
Published online 28 June 2023

**Keywords:**  
*Apostasy in the Qur'an,*  
*Natural Apostasy,*  
*National Apostasy,*  
*Exegetes and Apostasy*

### ABSTRACT

Islamic scholars have always disagreed with each other on explaining the conceptual scope of "apostasy" (irtidād) and determining its examples. A glance at the Shi'ite and Sunni exegetical sources shows that the commentators rely on the three bases of "Qur'anic verses", "narratives" and sometimes "the historical background of apostasy" for explaining their opinions regarding the rulings related to apostasy and the apostate person. Results of this article prove that the conceptual scope of the term "apostasy" in the Holy Quran is more general than its jurisprudential meaning and application. The context and the combination of phrases related to this issue, relying on "conditional restrictions", has a ruling aspect; Therefore, some exegetes, citing the "applications of reasons of repentance" believe that the repentance of the apostate is totally permissible; regardless of whether the apostasy is natural or national, or whether the apostate is a man or a woman, or whether the "heresy" has occurred with an intention and blasphemous speech, or with an act that requires disbelief. "Apostasy" in the Holy Quran, hadiths and the practice of Imams (AS) does not simply mean returning from religion and changing one's view, but the apostate is someone who, after consciously accepting the religion, based on stubbornness and enmity with the intention of attacking the religion, denies the "truth" and not accept the divinity of God or the mission of the Prophet of Islam (PBUH). The main origin of the difference in issuing the verdict of "apostasy" is the two factors of "fundamental difference" and "method of inferring from the verses".

**Cite this article:** Asgharpour, H.; & Emamian, R. (2023). The Example and Concept of "Apostasy" in the Quran in the Opinion of Shi'a and Sunni Commentators. *Islamic Jurisprudential Researches*, 19 (2), 105-116. DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.354925.1009260>



Author: Hasan Asgharpour, Robab Emamian  
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.354925.1009260>

**Publisher:** University of Tehran Press.



انتشارات دانشگاه تهران

## پژوهش‌های فقهی

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

### مصدق و مفهوم «ارتداد» در قرآن در اندیشه مفسران فریقین

حسن اصغریپور<sup>۱\*</sup> | رباب امامیان<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، گروه قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران، رایانامه: [H.asgharpour@shahed.ac.ir](mailto:H.asgharpour@shahed.ac.ir)  
۲. دانشجوی دکترای مدرسی معارف اسلامی، شعبه تهران، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران، رایانامه: [RobabEmamian@gmail.com](mailto:RobabEmamian@gmail.com)

#### اطلاعات مقاله

#### چکیده

#### نوع مقاله:

پژوهشی

#### تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷

#### کلیدواژه:

ارتداد در قرآن،

ارتداد فطری،

ارتداد ملّی،

مفسران و ارتداد.

عالمان اسلامی همواره بر سر تبیین دایره مفهومی «ارتداد» و تعیین مصادیق آن با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند. نگاهی به تفاسیر فریقین نشان از آن دارد که مفسران در تبیین آرای خویش در زمینه احکام مربوط به ارتداد و شخص مرتدّ بر سه مبنای «آیات قرآن»، «روایات»، و گاه «پیشینه تاریخی ارتداد» تکیه داشته‌اند. بخشی از دستاوردهای پژوهش پیش رو نشان از آن دارد که گستره مفهومی واژه «ارتداد» در قرآن کریم عام‌تر از مفهوم و کاربرد فقهی آن بوده است. سیاق و ترکیب عبارات مرتبط با این موضوع با تکیه بر «قیود شرطاً» جنبه حکمی یافته است؛ از این رو، پاره‌ای از مفسران، با استناد به «اطلاقات ادلّه توبه»، بر این باورند که توبه مرتدّ مطلقاً مجاز است؛ اعم از آنکه ارتداد فطری باشد یا ملّی یا آنکه مرتدّ مرد باشد یا زن یا آنکه «کفر» با نیت و نیز گفتار کفرآمیز روی داده باشد یا با کاری مستلزم کفر. «ارتداد» در قرآن کریم و احادیث و سیره معصومان(ع) صرفاً به معنای بازگشت از دین و تغییر عقیده نیست، بلکه «مرتد» کسی است که پس از پذیرش آگاهانه دین از روی لجاجت و عناد و به قصد ضربه زدن به دین به انکار «حق» روی آورد و الوهیت خداوند یا رسالت نبی اسلام(ص) را برنتابد. خاستگاه اصلی اختلاف در صدور حکم «ارتداد» دو عامل «اختلاف مبنایی» و نیز «شبوه استنباط از آیات» است.

استناد: اصغریپور، حسن و امامیان، رباب (۱۴۰۲). «مصدق و مفهوم ارتداد در قرآن در اندیشه مفسران فریقین»، پژوهش‌های فقهی، ۱۹ (۲)، ۱۰۵-۱۱۶.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.354925.1009260>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسنده: حسن اصغریپور و رباب امامیان.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2023.354925.1009260>



## مقدمه

«ارتداد»، از ریشه «رَدَد» و مصدر باب افتعال، در لغت به معنای «بازگشت از چیزی» (ابن دُرَید، ۱۹۸۷ م: ج ۱، ۱۱۰؛ جوهری، ۱۳۷۶ ق: ج ۲، ۴۷۳) یا «برگرداندن چیزی به اصل آن به منظور میخک و ارزیابی» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ج ۸، ۷) یا «برگرداندن چیزی به ذات خود یا به حالتی از حالاتش» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ ق: ۳۴۸) معنا شده است. در اصطلاح فقیهان، ارتداد به معنای «خروج از دین و اختیار کفر بعد از اسلام‌آوری» است (حلی، ۱۴۱۰ ق: ج ۱، ۲۷۴). فقیهان امامیه ارتداد را به دو نوع «فطری» و «ملّی» تقسیم کرده‌اند. مثلاً، محقق حلی (۶۷۶ ق) در *سرائع الإسلام* و شهید ثانی (۹۶۵ ق) به تأسی از محقق حلی در *مسالك الألفهام فی شرح سرائع الإسلام* بدین دو دسته ارتداد اشاره کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۲۹ ق: ج ۱۵، ۲۳). شهید ثانی دسته‌بندی «مرتد» به دو گونه فطری و ملّی را اندیشه مشهور فقیهان شیعه خوانده است. بنا بر گزارش شهید ثانی، در میان فقهای شیعی فقط ابن جنید اسکافی (۳۸۱ ق) همچون اهل سنت ارتداد را فقط یک قسم شمرده است (شهید ثانی، ۱۴۲۹ ق: ج ۱۵، ۲۴ - ۲۵). در میان فقیهان معاصر شیعی نیز این دسته‌بندی مشهود است (مثلاً ← سبزواری، ۱۴۳۰ ق: ج ۲۸، ۱۳۴ - ۱۴۳).

در مذاهب چهارگانه اهل سنت، ارتداد یک قسم است و با احکامی همسان مرتد ملّی «مطرح است. شافعی (۲۰۴ ق) در موسوعه فقهی خویش، الام، در بخش حدود، به ابعاد مختلف مسئله ارتداد و احکام تعامل با مرتد پرداخته است. او در اثنای سخن خویش از اختلاف نظر فقیهان ناحیه خویش بر سر حکم ارتداد و نحوه تعامل با فرد مرتد سخن به میان آورده است (شافعی، ۱۴۲۲ ق: ج ۷، ۴۱۰ - ۴۱۱). سخن او در سرتاسر بخش مربوط حاکی از باور به فقط یک نوع ارتداد است. از آنجا که در پاره‌ای احکام جزایی حکم ارتداد «قتل» و «سلب حیات» بیان شده، دستاویزی به دست منادیان دفاع از حقوق بشر و مخالفان دین اسلام داده تا بر پایه آن به نقد جدی احکام اسلامی و حتی کیان این دین روی آورند.

ریشه «رَدَد» در ۵۹ آیه از قرآن کریم به کار رفته و در برخی آیات کتاب الهی به صراحت از پدیده ارتداد سخن به میان آمده است. افعالی چون «ارتدوا»، «یرتدو»، «یردوکم» از گزاره‌های آشکار حکایت‌کننده از ارتداد در قرآن به شمار می‌روند. در پاره‌ای آیات قرآن از کفر پس از اسلام سخن به میان آمده است و فقیهان و مفسران بر ظهور این آیات در مسئله ارتداد حکم رانده و در تفسیر آن‌ها به مسئله ارتداد و ابعاد آن پرداخته‌اند.

با وجود اتفاق نظر در معنای مرتد ملّی، مفسران امامیه بر سر تعریف و تفسیر مرتد فطری اختلاف نظر دارند. مهم‌ترین اختلاف مبنایی مفسران آن است که شماری بر این نظرند که قرآن کریم اصولاً به حکم ارتداد اشاره‌ای نداشته و از جزئیات آن سخن نگفته و تنها در روایات معصومان<sup>(ع)</sup> از آن سخن به میان آمده است. در نقطه مقابل، برخی دیگر بر آن‌اند که حکم ارتداد به صراحت بیان شده است. در این پژوهش، پس از نگاهی به تعریف مرتد و مصادیق آن در نگاه مفسران فریقین، سیر تطور نحوه مواجهه مفسران فریقین در سده‌های گوناگون اسلامی با موضوع یادشده تحلیل خواهد شد. این پژوهش از نظر هدف بنیادین و از نظر روش توصیفی-تحلیلی است که بر اساس آن دیدگاه اهم مفسران فریقین در تفسیر آیات مرتبط با ارتداد مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

## پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پراکنده‌ای در قالب پایان‌نامه، مقاله، و کتاب در موضوع ارتداد انجام شده است. صرامی (۱۳۷۶ ش) در پژوهش خود، با عنوان «احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر»، آزادی عقیده و دیدگاه اسلام در این خصوص، دیدگاه مذاهب اسلامی در خصوص ارتداد، بررسی تفصیلی دیدگاه شیعه در این زمینه، و نیز اصول برخورد با کفار را مطالعه کرده و در نهایت سازگاری احکام ارتداد با مبانی حقوق بشر را به بحث گذارده است. صادقی فدکی (۱۳۸۸ ش) در کتاب خود، با عنوان «ارتداد، بازگشت به تاریکی (نگرشی به موضوع ارتداد از نگاه قرآن کریم)»، با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت<sup>(ع)</sup> و آرای فقهای

۱. قال الشافعی: یخالفنا بعض أهل ناحیتنا فی المرتد بوجیهین: أحدهما أن قاتلاً منهم قال: من ولد علی الإسلام فارتد قتلته إلی أی دین ارتد و قتلته و إن تاب و قال آخر منهم: من رجع إلی دین یظهره کالیهودیه و النصرانیة استتبه، فإن تاب قبلت منه و إن لم یتب قتلته و إن رجع إلی دین یتخفی به کالزندقه و ما یتخفی به قتلته و إن أظهر التوبه لم أقبلها، و أحسبه سوئی بین من ولد علی الإسلام و من لم یولد علیه.

فریقین، درصدد بوده ضمن اشاره به برخی احکام فقهی و حقوقی ارتداد عوامل و زمینه‌های ارتداد دینی و پیامدهای دنیوی و اخروی آن را برشمرد و از جنبه‌های گوناگون بررسی کند. پایان‌نامه‌ها و مقالات دیگری نیز در این موضوع نگاشته شده، اما در هیچ‌یک از آن‌ها به گونه‌ای تطبیقی موضوع ارتداد در تفاسیر فریقین مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

### «ارتداد» در قرآن کریم

همان‌گونه که گذشت، در قرآن کریم به پدیده ارتداد گاه با مشتقات خود ارتداد و گاه با عبارتهایی همچون «کفر پس از ایمان» اشاره شده است. در این بخش از پژوهش، نخست آیات مرتبط با این پدیده گزارش می‌شود و سپس به دیدگاه‌های تفسیری مربوط اشاره خواهد شد. ارتداد یا کفر ورزیدن پس از ایمان در ۱۰ آیه از قرآن کریم ذکر شده است:

«وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.» (بقره/ ۲۱۷). در سوره محمد (ص) آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ.» (محمد/ ۲۵ - ۲۷).

یادکرد ارتداد با تعبیر «کفر پس از ایمان» در آیات سوره «نحل» به چشم می‌خورد. در این آیات، از خشم الهی و عذاب مرتدین سخن به میان آمده است: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ \* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ \* لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَسِرُونَ.» (نحل/ ۱۰۶ - ۱۰۹).

در آیات ۸۶ تا ۹۰ سوره «آل عمران»، خداوند گروهی را که پس از ایمان به کفر گرویده‌اند مورد لعن و نفرین خویش و ملائکه و همه انسان‌ها می‌داند و آنان را که بر کفر خویش افزوده‌اند گمراهانی می‌شمارد که هرگز توبه آن‌ها پذیرفته نخواهد شد: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ \* أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَصَوْا عُنْتَهُ اللَّهُ وَ الْمَلَائِكَةَ وَ النَّاسَ أَجْمَعِينَ \* خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ \* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ.» (آل عمران/ ۸۶ - ۹۰). تعبیری مشابه در آیه ۱۳۷ از سوره «نساء» به چشم می‌خورد که در آن از عدم مغفرت و هدایت برای مرتدین سخن به میان آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا.» (نساء/ ۱۳۷). در آیه ۷۴ سوره «توبه» افزون بر عذاب اخروی از عذاب دنیوی آنان یاد شده است: «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومًا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتُوبُوا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَّلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ.» (توبه/ ۷۴).

در آیه‌های یادشده، هرچند گاه از حلول لعن الهی و فرشتگان و مردمان بر مرتدین سخن به میان آمده، به‌صراحت به لزوم مجازات دنیوی آنان اشاره‌ای نشده است. البته، در این آیات عذاب‌های غلیظ و شدید اخروی برای ارتداد برشمرده شده است. در آیه ۷۴ سوره «توبه» از مجازات دردناک مرتدان در دنیا و آخرت یاد شده است. اما عبارت مدنظر در آیه دلیل کافی و پشتوانه روشنی برای مجازات «ارتداد» نیست. زیرا، آیه در سیاقی سخن از کفر منافقان پس از پذیرش اسلامشان جای گرفته است. آشکار است که برای منافقان هیچ‌گونه مجازات دنیوی در فقه تعیین نشده است. زیرا آنان کفر خود را بروز نمی‌دهند و اظهار مسلمانی می‌کنند و مبنای احکام قضایی اسلام نیز ظاهر اعمال و گفتار انسان است، نه باطن آن‌ها. بنابراین می‌توان گفت هرچند ارتداد از نظر قرآن کریم گناه بزرگی است، در آیات یادشده تنها تهدید و وعده عذاب اخروی بر آن مترتب است و از ظهور این آیات عذاب دنیایی ارتداد به دست نمی‌آید.

در آیه ۷۱ سوره «انعام»، از ارتداد با تعبیر کنایی «بازگشت به عقب» یاد شده است: «قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ خَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ انْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.» (انعام/ ۷۱). مفسران فریقین این آیه را نیز از مصادیق اشاره به ارتداد

برشمرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۳ ق: ج ۴، ۱۶۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ۳۷؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق: ج ۲، ۳۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۱۳، ۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج ۷، ۱۴۳).

در برخی دیگر از آیات قرآن از ارتداد با تعبیر «بازگشت به پشت»، یعنی در پیش گرفتن روش جاهلی، یاد شده است: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ» (محمد/ ۲۵). بدیهی است که به کارگیری این تعبیر درباره ارتداد با تعابیر پیشین تفاوتی ندارد؛ چه، بازگشت به عقب یعنی بازگشت به فرهنگ و رسوم ناپسند جاهلیت و کفر. در پاره‌ای دیگر از آیات قرآن از ارتداد با عنوان «بازگشت از دین» تعبیر شده است؛ از جمله آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده/ ۵۴). در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم از جنگ‌افروزی و فتنه‌پراکنی مشرکان و کافران برای بازگرداندن مسلمانان از دینشان سخن به میان آمده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/ ۲۱۷).

تأملی در این آیه روشن می‌سازد که هرچند نابودی اعمال در دنیا و آخرت و جاودانگی در آتش دوزخ از آثار ارتداد خوانده شده، عبارت «فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ» ظهور در آن دارد که این آثار در صورتی دامن شخص مرتد را خواهد گرفت که او با ارتداد و کفر خویش از دنیا برود. همچنین، از کاربست ساختار شرطیه در آیه می‌توان فهمید که راه توبه برای مرتدین باز است و در صورت توبه جواب شرط تعلیق می‌شود و آنان از سزای یادشده در فراز پایانی آیه در امان خواهند ماند. برخی از مفسران حبط اعمال در دنیا را که در عبارت «حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا» از آیه فوق بدان اشاره شده به اجرای احکام و مجازات‌های دنیوی مرتد تفسیر کرده‌اند. این گروه بر این باورند که آیه هشدار و تهدیدی برای مسلمانان است که میباید به ارتداد افتند و حبط اعمال مرتد در دنیا همان کشتن و قطع رگ حیات اوست (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۶، ۳۹۴ «المسألة الثالثة»؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش: ج ۳، ۴۶ - ۴۸).

با این همه، آیه شریفه در این معنا ظهوری ندارد. زیرا، واژه «حبط» به معنای «بطلان عمل و بی‌اثر شدن» آن است و هیچ ملازمه عقلی یا عرفی با چنین مجازاتی برای صاحب آن اعمال ندارد. این احتمال وجود دارد که کسانی که از لزوم قتل مرتد سخن می‌گویند از عبارت «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» بدین نتیجه رسیده باشند. زیرا این عبارت اگرچه بنا بر گزارش‌های تاریخی ممکن است ناظر به سبب نزولی خاص باشد، با توجه به جای‌گیری در سیاق سخن از ارتداد و تکاپوی کافران برای به ارتداد کشاندن مسلمانان، احتمال دارد به مصلحت در نظر گرفتن مجازات «قتل» برای مرتد از سوی برخی فقیهان اشاره داشته باشد. این احتمال زمانی آشکار می‌شود که با اعتماد به برخی از متون تاریخی (ابن هشام، ۱۳۷۵ ش: ۳۳۹) «افتتان» مؤمنان توسط کفار در عصر نزول آیه را اصطلاحی بدانیم برای بازگرداندن مؤمنان نومسلمان از دین خویش. بنا بر این احتمال، از نظر قرآن، کافر شدن و دست کشیدن از دین بدتر از قتل است. با این همه، چنانچه این احتمال را هم بپذیریم، نمی‌توان با استناد بدین آیه مجازات قتل را برای مطلق ارتداد ثابت کرد. زیرا، در این صورت، فقط در صورتی که قتل سبب عدم سرایت ارتداد شود می‌توان آن را تجویز کرد. اما، در صورتی که قتل مرتد چنین اثری نداشته باشد یا، برعکس، خود مصداقی از فتنه باشد نمی‌توان بدین آیه در جواز یا وجوب قتل مرتد استناد جست.

### دیدگاه‌های مختلف در زمینه وجوب قتل مرتد

همه مذاهب اسلامی بر وجوب کشتن مرتد اتفاق نظر دارند. بر مبنای این حکم، هر مسلمانی که از اسلام بازگردد یا مرتکب عمل یا گفتاری کفرآمیز شود و توبه نکند باید کشته شود. از نظرگاه فقیهان شافعی و حنبلی و مالکی در این حکم میان مرتد ملئی و فطری و همچنین زن با مرد تفاوتی نیست. اما فقیهان حنفی میان زن و مرد مرتد تفاوت قائل شده‌اند و معتقدند که زن، در صورت ارتداد، کشته نخواهد شد و فقط زندانی می‌شود (جزیری، ۱۳۹۲ ق: ۴۲۵) فقیهان امامی مذهب نیز درباره زنان مرتد چنین حکم کرده‌اند (نجفی، ۱۴۱۲ ق: ج ۴۱، ۶۱۱). اما در باره مردان حکم «مرتد ملئی» را با «مرتد فطری» یکسان ندانسته و گفته‌اند مرتد ملئی چنانچه توبه کند کشته نمی‌شود اما مرتد فطری در هر صورت کشته می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱۰، ۱۳۶ «باب حد المرتد و المرتدة»).

## دیدگاه مفسران درباره منافقان مرتد

«فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا \* وَذُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُليًا وَلَا نَصِيرًا.»<sup>۱</sup> (نساء / ۸۸ - ۸۹).

این آیات درباره گروهی از اهل مکه نازل شده که به مدینه هجرت کردند و اسلام آوردند اما، پس از رجوع به مکه، به آیین شرک و بت‌پرستی گذشته خود بازگشتند. این گروه در مسافرتی که همراه کالاهای مشرکان به یمامه رفته بودند با مسلمانان روبه‌رو شدند. میان مسلمانان بر سر جنگ با این گروه اختلاف پدید آمد؛ گروهی آنان را مسلمان و جنگ با آن‌ها را ناروا می‌دانستند و گروهی دیگر با این باور که اینان نیز کافر و مشرک‌اند جنگ با آنان را روا می‌دانستند. در این هنگام، آیات یادشده نازل شد و وظیفه مسلمانان را درباره این گروه از منافقان روشن ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۳، ۱۳۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۱۰، ۱۶۸).

بی‌شک گروه یادشده مسلمان بوده‌اند. زیرا قرآن از آنان با عنوان «مُنافِق» یاد کرده است. اما، در این باره که چرا خداوند به اسیر کردن و کشتن اینان حکم کرده است، درحالی که حکم منافق قتل نیست، باید گفت حکم یادشده به سبب ارتداد آنان است. خداوند سبحان ابتدا آنان را به توبه و بازگشت به اسلام دعوت کرد و فرمود: «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» یعنی آنان را دوست و مسلمان نگیرید تا اینکه از کفار جدا شوند و در راه خدا هجرت کنند و به مسلمانان بپیوندند. سپس فرمود: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ.» یعنی اگر توبه نکردند و به اسلام بازنگشتند و به مسلمانان نپیوستند آنان را گرفته و به قتل رسانید. گروهی از مفسران و فقیهان کهن و معاصر نیز این آیه را بر ارتداد حمل کرده و آن را دلیل وجوب قتل مرتد دانسته‌اند. ابن عباس و برخی مفسران دیگر در تفسیر عبارت «وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا.» گفته‌اند: «أَي رَكَدَهُمْ إِلَى حُكْمِ الْكُفَّارِ بِمَا أَظْهَرُوا مِنَ الْكُفْرِ.» یعنی خداوند آنان را به حکم کفار (که همان کشته شدن است) برگرداند بدان سبب که آنان کفر خود را ظاهر کردند و مرتد شدند (پاشایی، ۱۳۸۰ ش: ۱۷۹ «به نقل از: طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۳، ۱۳۳»).

فخر رازی در تفسیر این آیه گوید خداوند منافقان را به سبب آنچه انجام داده بودند، که همان ظاهر کردن کفر و ارتداد پس از نفاق است، به حکم کفار، که عبارت است از دلت و تحقیر و اسارت و قتل، برگرداند و این بدان جهت است که منافق تا آن زمان که به ظاهر اسلام تمسک می‌جوید و به شهادتین اقرار می‌کند دلیلی برای کشتن وی وجود ندارد و نمی‌توان او را به قتل رساند. اما زمانی که کفر خویش را ظاهر کرد همانند یک کافر است و احکام کافر، مانند «کشتن»، درباره او جاری می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۱۰، ۱۶۹). برخی پژوهشگران معاصر در تفسیر این آیه، برآنند که آیه ناظر به مرتدانی است که کافر بوده و سپس اسلام آورده‌اند، اما، بعد از پذیرش اسلام دوباره به کفر روی آورده‌اند. به مقتضای این آیه، حکم آنان کشتن است؛ مگر در صورتی که این افراد به قوم و قبیله‌ای پناهنده شوند که با مسلمانان معاهده دارند. در این صورت، آن پناهندگان حکم افرادی را خواهند داشت که مسلمانان به طور مستقیم با آنان عهد بسته و به آنان پناه داده باشند. البته این حکم مشروط به بقای معاهده است. از این رو، هرگاه این عهد میان آن قوم و مسلمانان مُلغی شود برای حکم امان نیز موضوعی نخواهد ماند و با توجه به اینکه عهد و پیمان مسلمانان با مشرکان با نزول سوره «توبه» مُلغی شد و به مشرکان چهار ماه مهلت داده شد تا یا اسلام آورند یا از سرزمین اسلامی خارج شوند دیگر موضوعی برای پناه دادن به کفار و مرتدان نمی‌ماند (صارمی، ۱۳۷۶ ش: ۲۴۰). آیت‌الله خوئی در تفسیر این آیه گوید مذهب امامیه بر این اعتقاد است که چنانچه مرتد اسلام آورد و توبه کند حکم قتل او برداشته می‌شود؛ چنان که آیه ۹۴ همین سوره گوید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.»<sup>۲</sup>

همچنین در صورت پیوستن آنان به صف مشرکان [در شرایط پیکار]، حکم، کشتن این افراد است. زیرا، آنان با این عمل در صف کسانی قرار گرفتند که با مسلمانان در حال جنگ‌اند و هر کسی که در جبهه مقابل مسلمانان قرار گیرد کشتن او واجب است؛ خواه کافر باشد خواه مسلمان. بنا بر این اساس، آیه یادشده ربطی به «ارتداد» نخواهد داشت. (موسوی خویی، ۱۴۲۹ ق: ۳۳۸).

۱. چرا درباره منافقان دو گروه شده‌اید؟! درحالی که خداوند به خاطر اعمالشان افکار آن‌ها را وارونه کرده است. آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند گمراه کرده است هدایت کنید؟ آنان دوست دارند که شما نیز مانند آنان کافر شوید و با یکدیگر مساوی گردید. بنابراین از آنان دوستانی مگیرید؛ مگر اینکه توبه کنند و در راه خدا مهاجرت کنند. اما کسانی از آن‌ها که از این کار امتناع ورزند آن‌ها را هر جا بیابید اسیر کنید و به قتل رسانید و از میان آنان دوست و یاری انتخاب نکنید.

۲. و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند نگوئید: «مسلمان نیستی.» تا بدین وسیله متاع زندگی دنیا را بجویید.

## دیدگاه مفسران درباره حیط اعمال مرتد

در آیه ۲۱۷ سوره «بقره» از حیط اعمال مرتدان در دنیا و آخرت سخن به میان آمده است: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِيمَتُهُ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (بقره/ ۲۱۷). فخر رازی مقصود آیه از حیط عمل در دنیا را کشتن شخص مرتد دانسته و بر لزوم جدا شدن همسرش و تقسیم اموال او حکم رانده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۶، ۳۹۴)، اما درباره چگونگی دلالت حیط عمل بر لزوم قتل مرتد توضیحی نداده است. در نقطه مقابل، برخی چون عبدالاعلی سبزواری (۱۴۱۴ ق) گویند: «وَأَمَّا الْمُرْتَدُّ فَتَقْبَلُ تَوْبَتُهُ مُطْلَقًا - فَطَرِيًّا كَانَ أَوْ مَلِيًّا - عَلَى مَا فَصَّلْنَاهُ فِي الْفَقْهِ» (سبزواری، ۱۴۳۱ ق: ج ۲، ۲۷۷). او در ادامه خوانندگان تفسیرش را برای آگاهی دقیق تر از این حکم به موسوعه فقهی خود، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، ارجاع داده است. نگاهی به جلد ۲۸ از این موسوعه مؤید اندیشه وی در تعامل با مرتد است (برای آگاهی بیشتر ← سبزواری، ۱۴۳۰ ق: ج ۲۸، ۱۳۴ - ۱۴۳، «العقوبات المترفة»).

بر پایه این تفسیر، مقصود از عمل در عبارت قرآنی «حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا» همان ایمان (عمل قلبی) است و مراد از حیط آن تباہ شدن آثار ایمان است. یکی از آثار ایمان حفظ خون است. زیرا هر کس مسلمان شود حفظ خون او واجب و ریختن آن بر همه مسلمانان حرام می شود. اما زمانی که وی از عقیده خود بازگشت و به صف کفار پیوست حرمت ریختن خون او برداشته می شود و کشتن او جایز خواهد بود (پاشایی، ۱۳۸۰ ش: ۱۸۱). روشن است چنین برداشتی از آیه نیازمند تأویل و تقدیر است و به آسانی و بی پشتوانه قرینه نمی توان آن را پذیرفت.

## دیدگاه مفسران درباره «محارب با خدا»

در آیه ۳۳ از سوره «مائده» از جزای محاربه با خداوند سخن به میان آمده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۳</sup>. روایات در شأن نزول این آیه مختلف است. بر پایه یکی از آنها این آیه درباره افرادی از قبایل «عربینه» و «عکل» نازل شده که به مدینه آمدند و نزد رسول خدا(ص) اسلام را پذیرفتند و با آن حضرت پیمان بستند. اما پس از مدتی پیمان شکنی و بر روی زمین فساد پیشه کردند (طوسی، ۱۴۱۳ ق: ج ۳، ۵۰۵) و به نقلی دیگر گروهی از شتربانان مسلمان را کشتند و مرتد شدند (طبرسی، ۱۴۱۲ ق: ج ۳، ۲۹۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق: ج ۶، ۳۵۵).

بیشتر مفسران و فقیهان اسلامی حکم آیه یادشده را مختص محارب و کسانی دانسته اند که جامعه اسلامی را به خطر می اندازند و در آن فساد می کنند. اما برخی دیگر آیه را عام و شامل همه کسانی می دانند که به هر روشی با خدا و رسول به جنگ برمی خیزند. بر این مبنا، آیه مرتدان را نیز در بر می گیرد، به ویژه آنان که از روی عناد و دشمنی از اسلام بازگشته اند و در صدد تضعیف عقاید مسلمانان و ضربه زدن به اسلام اند. برخی از علمای اهل سنت درباره محارب و مفسد بودن مرتد گویند: «محاربه با خدا و رسول به وسیله زبان و تبلیغ کفر بسیار شدیدتر و بدتر از محاربه با شمشیر است و فسادی که با تکیه بر زبان در دین راه یابد و به انحراف مؤمنان بینجامد چندین برابر خطرناک تر از فسادی است که به وسیله شمشیر انجام می گیرد.» (قرضاوی، ۱۹۹۸ م: ۴۳).

برخی مفسران امامیه نیز یکی از مصادیق محاربه با خدا و رسول و افساد در زمین را ارتداد (بازگشت از دین) برشمرده اند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۷ ق: ج ۸، ۳۱۶).

## دیدگاه مفسران در تعیین مصادیق پیمان شکنان مرتد

در آیه ۱۲ سوره «توبه» از «شکستن پیمان» و «طعن در دین» سخن به میان آمده است: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ»

۱. کسی که از دین خود برگردد و در حال کفر بمیرد همه اعمال نیک گذشته او در دنیا و آخرت تباہ می شود.

۲. آن گونه که در فقه توضیح دادیم، توبه مرتد، خواه فطری و خواه ملی، به صورت مطلق، پذیرفته است.

۳. کفر آن ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و در زمین فساد می کنند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا «دست راست» و «پای چپ» آنان به عکس یکدیگر بریده شود یا از سرزمین خود تبعید شوند. این رسوایی آن ها در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ دارند.

طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ.»<sup>۱</sup> (توبه / ۱۲). برخی مفسران امامیه مصداق آیه یادشده را «اصحاب جمل» شمرده اند که پیمان خویش را با امیر مؤمنان علی(ع) شکستند و با آن حضرت وارد جنگ شدند (طوسی، ۱۴۱۳ ق: ج ۵، ۵۸۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۲، ۱۸۸). امیر مؤمنان علی(ع) در روز جنگ جمل این آیه را قرائت کرد و فرمود: «با این گروه پیمان شکن پیکار نکردم مگر به پشتوانه آیه ای از کتاب خداوند؛ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ.» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۲، ۱۸۸).

شیخ طوسی بر پایه این آیه گوید در این آیه دلالتی است مبنی بر اینکه کافر ذمی چنانچه طعن به اسلام را آشکار کند باید کشته شود. زیرا، پیمان او در گروه طعنه زدن به اسلام است. از این رو، چنانچه به اسلام طعنه زند، همانا پیمان خویش را شکسته است. (طوسی، ۱۴۱۳ ق: ج ۵، ۱۸۳).

برخی فقیهان اهل سنت این آیه را مستندی برای قتل مرتد دانسته اند. مثلاً، شمس الدین سرخسی (ح ۴۹۰ ق)، از فقیهان حنفی مذهب، با استناد به آیه یادشده، در توجیه وجوب قتل مرتد می نویسد: «مرتدان به منزله مشرکان عرب بلکه بدتر از آنان اند. زیرا مشرکان عرب خویشان پیامبر اکرم(ص) بودند و قرآن به زبان آنان نازل شد. اما حق این نعمت را بجا نیاوردند و شرک ورزیدند؛ درحالی که مرتد اهل دین رسول خدا(ص) است و محاسن شریعت او را شناخته است، با این حال، حق آن را بجا نیاورده و مرتد شده است. بنابراین، همان گونه که از مشرکان عرب جز اسلام پذیرفته نمی شود و در غیر این صورت کشته می شوند، مرتدان نیز چنین اند.» (سرخسی، ۱۴۰۶ ق: ج ۱۰، ۹۸).

شافعیه در حکم بر وجوب قتل مرتد به سه آیه استناد جسته اند: ۱. «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوا مِنْهُمْ وَاجْزَأُوا مِنْهُمْ وَأَقْبِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَرَأَى تَأْتُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ.»<sup>۲</sup> (توبه / ۵)؛ ۲. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ ائْتَوْهُ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.»<sup>۳</sup> (بقره / ۱۹۳)؛ ۳. «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يُعْذِرُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ.»<sup>۴</sup> (انفال / ۳۸) (پاشایی، ۱۳۸۰ ش: ۱۸۵، به نقل از: شافعی، ۱۹۹۳ م: ۵۸۷؛ القرافی، ۱۹۹۴ م: ج ۱۲، ۳۸).

در آیات یادشده حکم کفار محارب «قتل» خوانده شده است. آن گروه از فقیهان اهل سنت که در وجوب قتل مرتد بدین آیات استدلال کرده اند معتقدند که مرتد نیز پس از تغییر عقیده و بازگشت از اسلام کافر شده و در صف کافران محارب قرار گرفته و در نتیجه به همه احکام مربوط به کفار محارب محکوم است. با این وصف، همان گونه که کشتن کافر محارب بر مسلمانان واجب است کشتن مرتد با اوصاف یادشده نیز واجب است.

## نتیجه

دستاوردهای پژوهش حاضر نشان می دهد:

۱. در آیات قرآن کریم از تعابیری چون «ارتداد» و «کفر پس از ایمان» برای اشاره مستقیم به پدیده ارتداد بهره گرفته شده است. در برخی از آیات نیز از محاربه با خداوند متعال و رسول خدا(ص) و نیز افساد بر روی زمین سخن به میان آمده که مفسران بر این باورند که این دست آیات نیز ظهور در اثبات «ارتداد» فرد دارند.
۲. اثر وضعی ارتداد در قرآن کریم زیانکاری (خسران) در دو سرای دنیا و آخرت برشمرده شده است.
۳. هرچند پدیده ارتداد در برخی آیات قرآن کریم به صراحت بیان و به عقوبت های اخروی آن نیز اشاره شده، در این دست آیات مصرح اشاره ای به مجازات های دنیوی مرتدان نشده است. از این رو، مجازات های مدون فقهی تنها خوانش هایی از گفتار و سیره پیشوایان دینی بوده است. گفتنی است که چنانچه آیات حاکی از محاربه و افساد در زمین را به پدیده ارتداد پیوند دهیم، مجازات های دنیوی آشکاری به چشم می خورد؛ مجازاتی چون: قتل، به دار آویختن، بریدن دست و پا، تبعید.

۱. و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید. زیرا آنان را هیچ پیمانی نیست. باشد که [از پیمان شکنی] بازایستند.

۲. پس مشرکان را هر جا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برایشان بگشایید.

۳. و با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.

۴. به کسانی که کفر ورزیده اند بگو اگر بازایستند از آنچه گذشته است بر ایشان آمرزیده می شوند و اگر بازگردند، به یقین، سنت خدا در مورد پیشینیان گذشت.



۴. در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت، حنفیه ارتداد را جزء تعزیرات شمرده‌اند. شافعی در کتاب الأم خویش ذیل «کتاب اهل البغی و اهل الردّه»، بحث ارتداد را از «حدود» جدا ساخته است. ابوحنیفه، شافعی، مالک بن انس، و عموم فقیهان اهل سنت بر این باورند که مرتد را باید توبه داد، خواه آن که در اصل مسلمان بوده و سپس مرتد شده باشد خواه آن که در اصل کافر بوده و سپس مسلمان شده و بار دیگر کفر ورزیده و مرتد شده باشد. چنین فردی در صورتی که توبه نکند کشتن او واجب است. مفسران سنی نیز در تفسیر آیات مربوط، به پیروی از فقه اهل سنت، چنین احکامی را برای مرتد برشمرده‌اند.

۵. ارتداد، همانند بسیاری دیگر از مسائل دینی، مختص اسلام نیست و در دیگر شرایع الهی نیز مورد توجه قرار گرفته و مجازات‌هایی برای آن برشمرده شده است. اسلام، در حقیقت، در طول ادیان الهی پیشین از «ارتداد» و مسائل و مجازات‌های مرتبط با آن سخن گفته است.

۶. مفسران شیعه، به تاسی از فقیهان امامی، برای مرتد فطری یا ملی و نیز مرد یا زن مرتد احکام متفاوتی بیان کرده‌اند.

۷. بر اساس اندیشه مفسران امامیه، «مرتد فطری» بدون «استتابه» کشته می‌شود. البته چنانچه خودش توبه کند، کیفر قتل از او برداشته می‌شود. «مرتد ملی» پس از استتابه کشته می‌شود. البته اگر توبه کند، کیفر قتل از او برداشته می‌شود.

۸. زنان مرتد به هیچ‌وجه به قتل نمی‌رسند، بلکه زندانی و شکنجه می‌شوند تا توبه کنند یا در زندان بمیرند.

۹. فلسفه و حکمت تشریح احکام ارتداد آن است که حکومت اسلامی بر پایه اسلام و ایمان و عقیده بنا نهاده شده است و ارتداد نوعی ضربه زدن به حکومت اسلامی و سست کردن بنیان‌های آن از طرق مختلف است.

۱۰. از مجموع آرای فقیهان و ادله آن‌ها به نظر می‌رسد که فقیهان شیعه و سنی در مفهوم ارتداد با یک‌دیگر توافق دارند و آن را به «بازگشت از اسلام به کفر» تفسیر می‌کنند.

۱۱. مرتد به کسی اطلاق می‌شود که فعل یا قولی از وی صادر شود که انکار اصل دین یا ضروریات دینی (چون: توحید و نبوت) را در پی داشته باشد. البته، انکار ضروریات دین آن‌گاه به ارتداد می‌انجامد که شخص منکر از چنین پیامدی آگاه باشد. از این رو، مسلمان ناآگاه به مسائل اسلامی (همچون: تازه‌مسلمانان) یا کسی که در جامعه غیر اسلامی یا ممالک مسلمان‌نشین ناآشنا با مسائل دقیق اسلامی زندگی می‌کند چنانچه مسائل ضروری اسلام را انکار کند، مرتد شمرده نمی‌شود؛ همان‌گونه که چنانچه فردی بر اثر تحقیق و ایجاد شبهه در ضروری بودن حکمی از احکام دین آن را انکار یا در آن تردید کند، مرتد نخواهد بود. زیرا، چنین فردی در واقع ضروری دین را انکار نکرده تا لازمه آن را پذیرا باشد.

## منابع

- قرآن کریم، مترجم: محمدمهدی فولادوند.
- الوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حنبل شیبانی، احمد (۱۹۹۱ م). المسند. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ذرید، محمد بن حسن (۱۹۸۷ م). جمهره اللغه. محقق: رمزی منیر بعلبکی. ج ۲. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن ماجه قزوینی، محمد (۱۳۷۳ ق). السنن. بیروت: دار الفکر.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۳۷۵ ش). السیره النبویه. مترجم: هاشم رسولی محلّاتی. تهران: کتابچی.
- ابن عطیه آندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق). روض الجنان و روح الجنان. مصحح: محمدمهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق). صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفه.
- پاشایی، محمد (۱۳۸۰ ش). ارتداد. تهران: لوح محفوظ.
- جزیری، عبدالرحمان (۱۳۹۲ ق). الفقه علی مذاهب الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۹۹ ق). تاج اللغه و صحاح العربیه. مصحح: احمد عبدالغفور عطار. ج ۲. بیروت: دار العلم للملایین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷ ش). وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. تهران: المکتبه الإسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۰ ق). نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام. محقق: مهدی رجایی. قم: مؤسسه اسماعیلیان. ج ۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۳۰ ق). مفردات ألفاظ القرآن. محقق: صفوان عدنان داوودی. ج ۴. دمشق: دار القلم و بیروت: الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. مصحح: مصطفی حسین احمد. ج ۳. بیروت: دار الکتب العربی.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ ق). المبسوط. به کوشش گروهی از فضلا. بیروت: دار المعرفه.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه. محقق: صبحی صالح. قم: هجرت.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۲۲ ق). الأم. محقق: رفعت فوزی عبدالمطلب. بیروت: دار الوفاء.
- شهید ثانی: زین الدین بن علی عاملی (۱۴۲۹ ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. محقق: مؤسسه المعارف الإسلامیه. ج ۴. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۷ ق). الفرقان فی تفسیر القرآن. ج ۲. تهران: فرهنگ اسلامی.
- صارمی، سیف الله (۱۳۷۶ ش). احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ ق). من لایحضره الفقیه. محقق: علی اکبر غفاری. ج ۲. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی و سید هاشم رسولی محلّاتی. ج ۳. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. محقق: صدقی جمیل العطار. بیروت: دار الفکر.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحکام. محقق و مصحح: سید حسن خراسان موسوی. ج ۴. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). التبیان فی تفسیر القرآن. مصحح: احمد حبیب العاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ق.). نور الثقلین. محقق: سید هاشم رسولی محلّاتی. ج ۴. قم: اسماعیلیان.  
 عسقلانی، شهاب‌الدین بن حجر (۱۳۷۹ ق.). سبل السلام. ج ۴. قاهره: مکتبه و مطبعة عیسی البابی الحلی و شرکاؤه.  
 فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق.). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
 فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق.). کتاب العین. محقق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. ج ۲. قم: دار الهجره.  
 قرافی، شهاب‌الدین احمد بن ادیس (۱۹۹۴ م.). الذخیره. به کوشش: محمد بوخیزه. بیروت: دار الغرب السلامی.  
 قرضاوی، یوسف (۱۹۹۸ م.). جریمه الردّه و عقوبه المرتد. ج ۳. بیروت: المکتب الإسلامی.  
 قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش.). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.  
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ ق.). الکافی. محقق: علی اکبر غفاری. ج ۳. تهران: دار الکتب الاسلامیه.  
 موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۹ ق.). البیان فی تفسیر القرآن. ج ۶. قم: دار الثقلین.  
 موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۳۰ ق.). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام. قم: دار التفسیر.  
 نجفی، محمدحسن (۱۴۱۲ ق.). جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. به کوشش: عباس قوچانی. ج ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
 نووی، محی‌الدین بن شرف (۱۴۱۷ ق.). المجموع فی شرح المهذب. بیروت: دار الفکر.

## References

- The Holy Qur'an [Persian translation: Mohammad Mehdi Fouladvand].  
 Ālousī S. M. (1415 AH). Rooh al-Ma'ānī in Tafsīr al-Qur'an al-'Azeem. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya. (In Arabic).  
 Ibn Hanbal Shaibānī A. (1991). Al-Musnad. Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)  
 Ibn Durāid M. (1987). Ja'mhara Al-Lughah. [research: Ramzi Munir Baalbaki.] Beirut: Dar al-'Ilm Lelmalayin. 2<sup>th</sup> ed. (In Arabic).  
 Ibn Mājīh Qazvīnī M. (1373 AH). Al-Sunan. Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)  
 Ibn Hisham. A. M. H. (1996). Al-Sīrah Al-Nabawīyah [translator: Hashem Rasouli Mahallati]. Tehran: Ketabchi. (In Persian)  
 Ibn 'Atīyah Andalusī A. H. Gh. (1422 AH). Al-Muharrar al-Wajīz fi Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz [research: Abdul Salam Abdul Shāfi Muhammad.] Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya. (In Arabic)  
 Abulfutouh Rāzī H. A. (1408 AH). Rawd al-Jinān wa Rawh al-Janān [Edited by: Mohammad Mahdi Naseh and Mohammad Ja'far Yahaghi.] Mashhad: Āstān Quds Razawī Research Foundation. (In Arabic)  
 Bukhari M. I. (1401 AH). Sahīh al-Bukhari. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (In Arabic)  
 Pashaei M. (2001). Apostasy (Irtidād). Tehran: Lovh Mahfouz. (In Persian)  
 Jazīrī A. R. (1392 AH). Al-Fiqh 'alā Madhāhib al-Arba'a. Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)  
 Jawharī, Ismā'īl ibn Ḥammād (1429 AH), Tāj al-lughah wa-Ṣiḥāh al-'Arabīyah, Research: Ahmad Abdulghafour Attār, Beirut: Dar al-'Ilm Lelmalayin. 2<sup>th</sup> ed. (In Arabic).  
 Hurr 'Āmilī M. H. (1988). Wasā'il al-Shī'a ilā Tahsīl Masā'il al-Sharī'a. Tehran: Al-Maktabat al-Islamiyya. (In Arabic)  
 Hillī H. Y. M. (1410 AH). Nahāyat al-Ihkām fi Ma'rifat al-Ahkām [research: Mehdi Rajae.] Qom: Ismailian Institute. Second ed. (In Arabic)  
 Rāghīb Isfahānī, H. i. M (1430 AH), Al-Mufradāt al-Fāz al-Qur'ān, [research: Ṣafwān 'Adnān Dāwūdī.] Damascus- Beirut: Dār al-Qalam - Dār al-Shāmīyyah, 4th ed.  
 Zamakhsharī M. O. (1407 AH). Al-Kashshāf 'an Haqā'iq Ghwāmid al-Tanzīl [edition: Mostafa Hossein Ahmad.] Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabī. Third ed. (In Arabic)  
 Sarkhsī M. A. (1406 AH). Al-Mabsūt [by the effort of a group of scholars.] Beirut: Dar Al-Ma'rifah. (In Arabic)  
 Sayed Radī M. H. (1414 AH). Nahj al-Balagha [Research: Subhī Saleh.] Qom: Hijrat. (In Arabic)  
 Shāfi'ī M. I. (1422 AH). Al-'Um [Research: Raf'at Fawzī 'Abd al-Mutallib.] Beirut: Dar al-Wafā'. (In Arabic)  
 Shahīd Thānī: Zainuddin bin Ali 'Āmilī (1429 AH). Masālik al-Afhām ilā Tanqīh Sharā'ī' al-Islām [research: Al-Ma'arif Islamic Institute.] Qom: Al-Ma'arif Islamic Institute. 4<sup>th</sup> ed. (In Arabic)  
 Sādiqī Tehrani M. (1407 AH). Al-Furqān fi Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Islamic Culture Publications. Second ed. (In Arabic)  
 Saremi S. (1997). The Rulings of the Invertor (Murtad) in Islam and Human Rights. Tehran: Strategic Research Center. (In Persian)  
 Sadouq M. A. (1404 AH). Man Lā Yahdaruh al-Faqīh [research: Ali Akbar Ghafari.] Qom: Islamic Publishing

- Institute. Second ed. (In Arabic)
- Tabātabā'ī M. H. (1417 AH). Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an. Qom: Islamic Publications Office. 5<sup>th</sup> ed. (In Arabic)
- Tabrisī F. H. (1993). Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an [edited by: Fadlullah Yazdi Tabātabā'ī and Sayed Hashem Rasouli Mahalati.] Tehran: Nasser Khosrov. Third ed. (In Arabic)
- Tabarī M. J. (1415 AH). Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl Āya al-Qur'an [research: Sedqī Jamil al-'Attār.] Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)
- Tūsī M. H. (1407 AH). Tahdhīb al-Ahkām [research and edition: Sayed Hasan Kharsān Mousavi.] Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. 4<sup>th</sup> ed. (In Arabic)
- Tūsī M. H. (1413 AH). Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an [edition: Ahmad Habib al-Āmilī.] Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- 'Arūsī Huwayzī A. A. J. (1415 AH). Noor al-Thaqalain [research: Sayed Hashem Rasouli Mahallati.] Qom: Ismailian. 4<sup>th</sup> ed. (In Arabic)
- Asqalānī S. H. (1379 AH). Subul al-Salām. Cairo: Isā al-Bābī al-Halabī Library and Printing House. 4<sup>th</sup> ed. (In Arabic)
- Fakhr Rāzī M. 'O. (1420 AH). Mafātīh al-Ghaib (Al-Tafsīr al-Kabīr). Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. Third ed. (In Arabic)
- Farāhīdī Khalīl ibn Ahmad (1409 AH), Kitāb al-'Ayn, Qom: Hijrat, 2nd ed. (In Arabic)
- Qarāfī Sh. A. I. (1994). Al-Dhakhīra [by the efforts of: Mohammad Bū Khubza.] Beirut: Dar al-Gharb al-Salami. (In Arabic)
- Qardāwī Y. (1998). Jarīmat al-Radda wa 'Uqūbat al-Murtad. Beirut: Al-Maktab al-Islamī. Third ed. (In Arabic)
- Qurtubī M. A. (1985). Al-Jāmi' li Ahkām al-Qur'an. Tehran: Nasser Khosrow. (In Arabic)
- Kulainī M. Y. (1388 AH). Al-Kāfī [research: Ali Akbar Ghaffari.] Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyah. Third ed. (In Arabic)
- Mousavi Khou'ī S. A. (1429 AH). Al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Qom: Dar al-Thaqalayn. 6<sup>th</sup> ed. (In Arabic)
- Mousavi Sabzewārī S. A. A. (1430 AH). Muhadhab al-Ahkām fī Bayān Halāl wal-Harām. Qom: Dar al-Tafsīr. (In Arabic)
- Mousavi Sabzewārī S. A. A. (1431 AH). Mawāhib al-Rahmān fī Tafsīr al-Qur'an. Qom: Dar al-Tafsīr Publishing. Third ed. (In Arabic)
- Najafī M. H. (1412 AH). Jawāhir al-Kalām fī Sharh Sharā'ī al-Islām [by the effort of: Abbas Qouchani.] Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. 7<sup>th</sup> ed. (In Arabic)
- Nawawī M. S. (1417 AH). Al-Majmū' fī Sharh al-Muhadhab. Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)